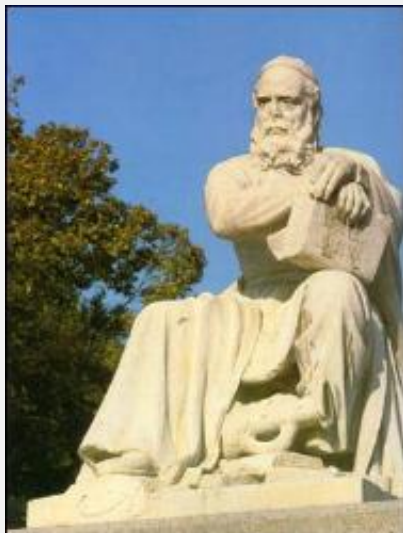


رباعیات، فلسفه و میراث خیام

عمرخیام، ریاضی دان بزرگ ایرانی، به خاطر بازتاب ساده اما ادیبانه اندیشه هایش در رباعی هایی که می سرود، به شاعری بزرگ در ایران تبدیل شد و از قرن نوزدهم میلادی، شهرتی جهانی یافت.



عمرخیام، ریاضی دان بزرگ ایرانی، به خاطر بازتاب ساده اما ادیبانه اندیشه هایش در رباعی هایی که می سرود، به شاعری بزرگ در ایران تبدیل شد و از قرن نوزدهم میلادی، شهرتی جهانی یافت.

'ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام' معروف به عمر خیام، در سال 1048 میلادی در نیشابور دیده به جهان گشود. بنابراین، باید او را کمابیش هم عصر فردوسی، ابن سینا، ابوریحان و دیگر اندیشمندان برخاسته از مکتب سامانیان دانست.

خیام را فردی 'آرام، درون گرا و فروتن' توصیف کرده اند و البته پرهیز او از برگزاری کلاس درس، سبب شده بود مخالفانش او را به بی علاقتی به انتشار علم متهم کنند.

وی در کتاب مسایل حساب، به یافتن ریشه ی nام معادلات پرداخت و مسئله ریاضی موسوم به 'قضیه دو جمله ای نیوتن' (binomial theorem) را 600 سال پیش از خود نیوتن، حل کرد.

پیش از خیام، 'خوارزمی' دانشمند ایرانی و پس از خوارزمی، 'ثابت ابن قزّه' دانشمند عراقی، معادلات درجه دوم بسیاری را حل کردند، اما عمرخیام کسی است که بیشترین اعتبار را در حل معادلات درجه سوم دارد.

خیام کتاب هایی نیز در زمینه هندسه نوشته است. تقویم جلالی که به نام «جلال الدوله ملک شاه سلجوقی» نامگذاری شده، در واقع به دستور خواجه نظام الملک (وزیر ملک شاه) و توسط گروهی از ریاضی دانان به سرپرستی حکیم عمرخیام تدوین شده است. همچنین خیام در تدوین کتاب «زیگ ملکشاهی» که ظاهراً یکی از کاملترین کتاب های راهنمای نجوم در جهان باستان بود، بیشترین نقش را داشته است. متأسفانه از «زیگ ملکشاهی» جز بخشی اندک، چیزی باقی نمانده است.

خیام خود را 'شاگرد ابن سینا' معرفی کرده است؛ هرچند بررسی ها نشان می دهد که احتمالاً خیام این عنوان را از سر ارادت به ابوعلی سینا برای خود برگزیده و به احتمال فراوان، او شاگرد 'بهمنیار' است که او خود، یکی از بزرگترین شاگردان ابن سینا به شمار می رفت.

خیام، افزون بر ریاضیات، دستی هم در فلسفه داشت و دستکم هفت اثر سنگین فلسفی را تحریر یا ترجمه کرده است. وی همانند ابن سینا، خداوند را 'واجب الوجود' می داند و در کتاب 'رساله فی الوجود'، دلایل فراوانی را برای اثبات وجود خداوند ذکر می کند. وی به مباحثی چون علم عام و خاص پروردگار و ویژگی های ربانی هم می پردازد.

در برخی منابع، گفته اند خیام به 'تناسخ' اعتقاد داشت. این باور نادرست، از تفسیر اشتباه آن دسته از شعرهای خیام ناشی می شود که در آن با تسلسل 'مرگ و زندگی' و معمولاً با کلیدواژه های 'خاک' و 'کوزه' بازی شده است.

عمرخیام با تفسیرهای دینی که در عصر او غالب بود، آشکاراً سر ناسازگاری داشت و مانند حافظ و شاید نیشادتر از حافظ، این تفسیرها را به طنز کشیده است. دانستن این نکته خالی از لطف نیست که خیام همزمان با امام محمد غزالی می زیست (خیام 10 سال از غزالی بزرگتر بود) و غزالی کسی است که الگو و شخصیت محبوب خیام (ابن سینا) را تکفیر کرده است.

خیام، 'شاعر' به معنای رایج آن نبود، اما گهگاه رباعی می سرود. شمار ابیات به جامانده از عمرخیام زیاد نیست و همین، نشان می دهد که او احتمالاً برای بیان احساسات و به عنوان کار جانبی، شعر می سروده است. با این حال، وی مفاهیم مورد نظرش را آنچنان زیبا و استادانه در قالب های دوبیتی می گنجاند که به جرات می توان گفت کمتر شاعری در تاریخ ادبیات ایران، در سرایش رباعی به پای او می رسد.

تشبیه ها، استعاره ها و کنایه های نوآورانه و بسیار اثرگذار، در بیشتر رباعی های خیام دیده می شود. ضرورت شاد زیستن و تأکید بر فانی بودن جهان، مهمترین محورهای معنایی در شعر خیام است؛ هرچند او درباره بسیاری دیگر از مفاهیم اخلاقی و فرهنگی نیز سخن گفته است. در زیر، نمونه هایی از موضوع های مطرح شده در رباعیات خیام را مرور می کنیم.

**** ضرورت شاد زیستن :**

ایدل چو زمانه می‌کند غمناکت

ناگه برود ز تن روان پاکت

بر سبزه نشین و خوش بزی روزی چند

زان پیش که سبزه بردم از خاکت

--

ایام زمانه از کسی دارد ننگ

کو در غم ایام نشیند دل‌تنگ

می خور تو در آبگینه با ناله ی چنگ

زان پیش که آبگینه آید بر سنگ (آبگینه = شیشه)

--

از دی که گذشت هیچ ازو یاد مکن (دی بر وزن سی = گذشته)

فردا که نیامده ست فریاد مکن

بر نامده و گذشته بنیاد مکن

حالی خوش باش و عمر بر باد مکن

**** دلخوشی در عین ساده زیستی:**

در دهر هر آن که نیمه نانی دارد

از بهر نشستن آشیانی دارد

نه خادم کس بود نه مخدوم کسی

گو شاد بزی که خوش جهانی دارد

--

کم کن طمع از جهان و میزی خرسند

از نیک و بد زمانه بگسل پیوند

می در کف و زلف دلبری گیر که زود

هم بگذرد و نماند این روزی چند

**** امید به زندگی:**

از رنج کشیدن آدمی حر گردد

قطره چو کشد حبسِ صدف، دُر گردد

گر مال نماند، سر بماناد بجای

پیمانه چو شد تهی، دگر پر گردد

**** فناپذیری جهان:**

این کوزه چو من عاشق زاری بودست

در بند سر زلفِ نگاری بودست

این دسته که بر گردن او می بینی

دستی ست که برگردن یاری بودست

--

آن قصر که جمشید در او جام گرفت

آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت

بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر

دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

**** ضرورت تردید و پرسشگری در علم:**

اجرام که ساکنان این ایوانند

اسباب تردد خردمندانند

هان تاسر رشته ی خرد گم نکنی

کانان که مدبرند سرگردانند

**** ضعف انسان در برابر علم مطلق:**

کس مشکل اسرار اجل را نگشاد

کس یک قدم از دایره بیرون ننهاد

من می نگرم ز مبتدی تا استاد

عجز است به دست هر که از مادر زاد

--

هرگز دل من ز علم محروم نشد

کم ماند ز اسرار که معلوم نشد

هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز

معلومم شد که هیچ معلوم نشد

**** معنای می در شعر خیام**

نگارنده قصد ندارد ادعا کند در شعر خیام، «هرجا» سخن از می به میان آمده الزاما منظور می عرفانی و شاعرانه است؛ اما قطعا اگر کسی نگاه صرفا مادی به واژه «می» داشته باشد، در فهم شعر خیام

به بیراهه خواهد رفت. مثلا در این شعر:

در خواب بدم مرا خردمندی گفت

کاز خواب کسی را گل شادی نشکفت

کاری چه کنی که با اجل باشد جفت؟

می خور که به زیر خاک می‌باید خفت

بدیهی است که نوشیدن الکل و مست کردن، هیچ فضیلتی بر خوابیدن ندارد که به کسی پند داده شود به جای خوابیدن، بیدار شو الکل بخور! در این رباعی، «می» استعاره از شادی و حرکت و زندگی

و فراغت از خمودگی است. در مقابل، خواب مظهر سستی و بی تفاوتی است و شاعر آن را به اجل تشبیه می کند.

یا در این شعر:

ز آن می که حیات جاودانیست بخور

سرمایه لذت جوانی است بخور

سوزنده چو آتش است لیکن غم را

سازنده چو آب زندگانی است بخور

یکی از ویژگی های الکل این است که احساسات فرد را دوچندان می کند؛ مثلاً غمگین را بشدت غمگین و خشمگین را دیوانه وار خشمگین می کند. بنابراین، الکل سوزنده غم و سازنده زندگانی نیست و قطعاً سرمایه جوانی هم نمی تواند باشد. در اینجا نیز «می» استعاره از شادی و حرکت و زندگی و فراغت از خمودگی است.

خیام در چند مورد، از جمله در این شعر، به مخاطبانش سفارش می کند که با خردمندان میگزاسری کنند:

گر باده خوری تو با خردمندان خور

یا با صنمی لاله رخی خندان خور

مسلمان خردمندی و مستی، دو صفت متضاد هستند، اما وقتی به معنای استعاره‌ی 'می' در ادبیات فارسی توجه کنیم، در می یابیم که شاعر به شنونده می گوید لحظات شاد خود را با اهل خرد و یا با محبوب خود سپری کن و نه با نابخردان و فرومایگان.

یا در این شعر که «باده» نماد عشق و شادی و شغف است و «تن» نماد مادیات:

من بی می ناب زیستن نتوانم

بی باده کشید بارتن نتوانم

من بنده آن دم که ساقی گوید

یک جام دگر بگیر و من نتوانم

صرف نظر از اینکه مست نبودن هیچ آسیبی به جسم نمی رساند (بی باده کشید بار تن نتوانم)، تصور مادی از شعر بالا، بدان معناست که خیام، بزرگترین ریاضی دان، دانشمند و فیلسوف ایرانی قرن یازدهم میلادی، فردی دایم الخمر و همیشه در میخانه بود!!

****** رابطه خیام با جزم اندیشان

خیام به دلیل نگاه علمی و فلسفی که به پدیده ها داشت، به طور طبیعی از رابطه خوبی با علمای سنتی برخوردار نبود. بویژه عالمانی مانند امام محمد غزالی که همه چیز را 'جبری' و موکول به 'قضا و قدر' می دانستند، نمی توانستند آرای خیام را بپذیرند. برخی از این سنت گرایان، حتی علیه خیام تبلیغ می کردند. البته عمرخیام نیز در پاسخ، از زبان تند و نیشدار استفاده می کرد:

نیکی و بدی که در نهاد بشر است

شادی و غمی که در قضا و قدر است

با چرخ مکن حواله کاندر ره عقل

چرخ از تو هزار بار بیچاره تر است

و در این شعر که ظاهراً هم پاسخ جزم اندیشان است و هم پاسخ اهل تصوف (قومی که خیال می کنند در راه یقین هستند):

قومی متفکرند اندر ره دین

قومی به گمان فتاده در راه یقین

میتروسم از آن که بانگ آید روزی

کای ببخبران راه نه آنست و نه این

البته شاید به دلیل بدنامی فلسفه در دوران پساابن سینا در ایران، خیام در یکی از شعرهایش، تأکید می کند که او فلسفی نیست و تنها می کوشد به سوال هایی که در این جهان برایش مطرح می شود، پاسخ گوید:

دشمن به غلط گفت که من فلسفیم

ایزد داند که آنچه او گفت نیم

****** میراث خیام

عمر خیام احتمالاً محبوب ترین شاعر-دانشمند پارسی گو در غرب است. شعرهای او در قرن نوزدهم با دو ترجمه روان و دلنشین از «ادوارد فیتزجرالد» و «ادوارد هنری وینفیلد» وارد زندگی انگلیسی زبانان شد.

نقاشان و شاعران قرن نوزدهم اروپا، به ویژه آنان که در حلقه ی پیش رافائلی (Pre-Raphaelites) بودند، ارادتی ویژه به عمر خیام داشتند و در آثارشان از او بسیار الهام گرفته اند. دانته روزتی (نقاش)، چارلز سوانبرین (شاعر) و جرج مردیت (نمایشنامه نویس) و بسیاری دیگر، از آن جمله اند.

محبوبیت عمرخیام در غرب چنان گسترش یافت که خیلی زود، محافل ادبی با نام «باشگاه عمرخیام» در کشورهای اروپایی و آمریکایی تاسیس شد. بنیاد نخستین باشگاه عمرخیام در سال 1892 در لندن گذاشته شد، اما خیلی زود باشگاه هایی 'هم نام' در آلمان، هلند و آمریکا نیز پا گرفت.

ویلیام ادوارد استوری (William Edward Story)، ریاضی دان بزرگ آمریکایی، یکی از تحسین کنندگان خیام بود و او را هم تراز با «کپلر» و «نیوتن» می دانست.

اصطلاح «عمری» (Umarian) که در انگلستان به تأثیر شعر عمرخیام بر نقاشی و ادبیات اشاره داشت، در ایالات متحده آمریکا، تبدیل شد به صفت کسانی که هوادار نگرش و اندیشه های خیام بودند.

به هر روی، عمرخیام چه به عنوان شاعر و چه به عنوان ریاضی دان، یکی از گنجینه های میراث فرهنگی ایران و جهان به شمار می رود.

از: زمان رضاخانی